

اجلین سید مرتضی و سیدرضی و پدر آنان ابواحمد حسین بن موسی نقیب علوی و خواجه نصیرالدین طوسی در سلطنت کفریه هلاکوخان و علامه حلّی در دربار شاه خدابنده و شیخ اجل شیخ بهاءالدین عاملی و مولاعبداللہ شوشتری و محقق کاشانی در دربار صفویہ همین رویہ را مادامالعمر داشتہ اند .

و این رجال اسلامی موقعیتی در بین مسلمانان دارند کہ احدی نمیتواند در مشروعیت و ممدوحیت اعمال آنان تردید نماید زیرا سیدین سندین کسانی ہستند کہ در رؤیای شیخ اجل مفید امام حسن و امام حسین علیہما السلام تعبیر شدہ اند و گویند شیخ مفید کہ این لقب را از امام عصر گرفته و یا قاضی القضاة عامہ عیسی رمانی مخالف اثنی عشریہ باو خطاب کردہ است کہ برای تیمن و تبرک اجمالاً قضیہ را نقل مینمائیم :

چرا محمد بن عکبری را مفید میگویند .

(جهت معروفیت)
به مفید

عکبر قریبہ ایست از قراء بغداد و شیخ ما از آنجا بیغداد منتقل و بتحصیل علوم مختلفہ اشتغال داشت وغالباً با علماء عامہ کہ مجالس درس پر زرق و برقی داشتند معاشرت می نمود و بکروز باعلی بن عیسی استاد خود در واقعہ غدیر بحث مفصلی کرد و قاضی القضاة پس از آنکہ از ہر طرف خود را محصور دید مدعی شد کہ خبر غدیر روایت است و اصحاب بدان عمل نکردند ولی بیعت سقیفہ درایت است با اجماع و یا با اکثریت اصحاب مورد عمل واقع شدہ است .
محمد ساکت شد تا بحث بجنگک جمل کشید و قاضی القضاة مدعی شد کہ طلحہ وزیر و غایبہ ام المؤمنین از جنگک با حضرت امیر المؤمنین (ع) بتوبہ گرائیدہ اند در این موقع محمد بصدا درآمد و گفت :

جنگک درایت و توبہ روایت است بلکہ قرائن مخالف توبہ است .

قاضی القضاة گفت :

حقاً تو مفید هستی و او را در نزد خود نشانید و بدین جهت بمفید معروف شدہ است ولی دوستان میگویند کہ از طرف قرین الشرف امام عصر عجل اللہ فرجہ بدین لقب مقتخر شدہ است کہ آن نیز شرح مخصوص دارد (دریافت نامہ از حضرت امام عصر عجل اللہ تعالیٰ

فرجه (بعنوان مفید بوسیله قاصدی از مرز حجاز که قاصد صاحب نامه را نمیشناخته) .

فضیلت سیدین - مفید میگوید که يك شب در عالم رؤیا دیدم که حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها دست حضرت امام حسن و امام حسن علیهما السلام را گرفته و نزد من آورد و گفت :

یا شیخ علمهما الفقه) از خواب بیدار و متحیر بودم که تعبیر این خواب چیست تا اینکه روز بعد فاطمه دختر اطروش کبیر امیر مازندران دست سیدین رضی و مرتضی فرزندان خود را گرفته و وارد مدرس من شد و گفت یا شیخ (علمهما الفقه) فوراً از جا جسته و احترامات لازم را بعمل آورده و بدین خدمت مفتخر گردیدم (در اینموقع پدر سیدین در زندان دیالمه بوده است) .

پنجم- آنکه عالم مدرس نباید بشبهه اینکه متعلم حسن نیت ندارد و علم را برای جدل یا مرء و یا وسیله سوء استفاده از جوامع و سلاطین غیر متدین و غیر معتقد باسلام میخواهد تحصیل کند از تدریس و تعلیم خودداری کند زیرا چه بسیار اشخاصی که قبلاً در امور علمی حسن نیت نداشته اند .

ولی بعد از تحصیل و معاشرت با علماء و طلاب تدریجاً نیتش تبدیل و بحسن عاقبت گرائیده و بعضی از علماء بنقل سید جزائری رحمه الله خود اعتراف کرده اند که علم را برای خدا نیاموخته بودند و مقاصد دیگری از آن داشته اند ولی خدا ابا کرد که علم برای غیر او باشد و عالم را براه راست هدایت کرد و در عین حال اگر برای مدرس علم و قطع حاصل شد که متعلمین یا بعضی آنان از تعلیم علم غرض فاسد دارند باید از معاشرت و تدریس و حتی جواب سئوالات شفاهی و کتبی آنان خودداری کند تا بقول حضرت مولی المتقین امیر المؤمنین علی علیه السلام جواهر را برگردن خوک آویزان نکرده باشد .

ششم- آنکه هنگام مشاهده احتیاج جهال بعلم، به تعلیم آنان بکوشد، در همین مقام نقل شده که خداوند از جهال عهد نگرفته که تحصیل علم کنند ولی از علماء عهد گرفته که بجهال علم بیاموزند .

و این امر از مسایل مشکله است که چگونه بغیر طالب و غیر سائل علماء علم پیاموزند .

ولی اعمال و رویه ائمه مسلمین باشیعیان و اصحاب خودشان قضیه را حل کرده که قبل از سؤال جواب نمیدادند ولی اگر سؤال نمیکردند همین قدر که ائمه و علماء معاصر میدیدند که شخص در اشتباه و یا در ضلالت است بهدایت او میکوشیدند . پس مقصود از خیر شریف منقول از امام صادق علیه السلام که تعلیم جهال را بر خود فرض دانسته در چنین مواردی است که عالم گمراهی را بعلت جهل مشاهده نماید تا تعلیم براو واجب شود .

هفتم- آنکه مدرس و عالم باید اعمال خود را با اقوالش تطبیق دهد و اگر اعمالش در نظر مردم شبهه ناک باشد باینکه مشروع است باید وجهه نظر خود را تشریح و بمردم بفهماند که در باره او سوءظن نبرند و عوام گمراه نشوند .

چنانکه گاهی برای حضرت رسول اکرم (ص) اتفاق می افتاد که با بعضی از زوجاتش در شب از خارج بطرف منزلش میرفت و باصحاب خود در بین را تصادف وبدون سؤال بآن صحابی میفرمود :

که این زن فلانه، زن من است و با اتفاق او بخانه اقارب یا محل دیگری رفته بوده و حال مراجعت میکند بین تفاوت ره از کجا است تا بکجا .

پیغمبر اسلام اولین معصوم شارع دین خدا با نزول آیه شریفه (وما هو الا وحی یوحی) از ترس غیبت مردم یا در مقام تسنین سنت که دستور بامت باشد چنین سلوک می کند (اما در دوره ما هم چنین است؟!) که این تعلیمات را کرده و کور کوران مقلد افکار کفار شده اند .

هشتم - آنکه حق را بدون پروا و تقیه و رعایت اشخاص و مقام اظهار کند و مجامله ننماید و برای خوش آمد سائل هر چه متشخص باشد از حدت دستور الهی نکاهد و این امر بزرگترین وظیفه زمامداران روحانی است .

مگر آنکه در اظهار حق خطراتلاف نفوس باشد که بتوان آن را دفع افسد بفاسد

دانست و الاظهار حق وظيفه اساسی و حتمی علماء است .

(گویند فتحعلی شاه قاجار با داشتن زنان زیاد میخواست برای فرار از روزه مجوزی تحصیل کند و چون مرید مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین بود نامه‌ای بمرحوم معظم نوشته بود که من وقتی روزه دار هستم زود عصبانی میشوم و میترسم در حال عصبانیت حکم ناحق بدهم که شاید بقتل و زجر کسی منتهی شود اجازه فرمائید که من روزه نگیرم .

مرحوم معظم در جواب نوشت که شاه روزه بگیرد و عصبانی هم نشود .
همینکه نامه بمرحوم فتحعلی شاه رسید تصمیم بگرفتن روزه گرفت و حتی الامکان سعی میکرد که عصبانی هم نشود .

(بدیهی است هر کس حسن نیت داشته باشد خداوند باو توفیق عطا میفرماید)
و بهمین جهت لازم است که در هر شهر و بلد و قریه و منطقه‌ای یکنفر از اهل علم سکونت داشته و عملاً ناظر اعمال مردم متدین باشد که بواسطه اشتباه و یا اغفال و یا امور دیگر ضلال و گمراهی در بین مردم ترویج نشود و منکرات مباحات شناخته نشود .
بنده نگارنده در این مقام واقعه‌ای دارد که ذکر آن بدون نام تاحدی مایه عبرت است دبستان موقوفه منتظمی تحت نظر اینجانب بعنوان متصدی اصیل و وکیل سایر متولیان اداره میشود .

ویکنفر زن از طرف فرهنگ برای تعلیم و تربیت معرفی شده بود که از خدمات او هم راضی بودم ولی یکروز جمعه بمن گزارش دادند که یکی از اقباء خانم مزبور از محیط مدرسه ناراضی بوده است .

بحدی مضطرب شدم که روز جمعه و شب شنبه را کاملاً ناراحت گذراندم و تصور کردم که یکی از معلمین و یا کارکنان دفتر و یا مستخدمین بامخدره برخورد نامناسبی کرده باشند و اول وقت روز شنبه خود را بدفتر رسانیده و از یک يك اعضا در این باب تحقیقاتی نمودم ولی دیدم که آقایان بیکندیگر نگاه کرده و در حال خنده هستند و با اصرار بنده بالاخره معلوم شد که آقای وحید آموزگار که معمم است (غیر از آقای وحید

سه نفر طلبه دیگر بتدریس اشتغال دارند زیر امدرسه موقوفه و قسمت دیانتی آن بر حسب وقف نامه ترجیح دارد) .

معلم کلاس پنجم معاد را با سؤال دانش آموزان تفسیر کرده و گفته است (معاد یعنی خداوند تمام مرده‌ها را زنده کرده و از آنان حساب می‌خواهد و در جسمانی بودن و امکان زنده شدن همان طور که بدو خلق شده‌اند) .

سخنرانی کرده و دانش آموزان شمه‌ای از این واقعه را بعرض خانم آموزگار مژبور که در همین کلاس ساعت تدریس دارد رسانیده‌اند و برای او و کسانش موجب حیرت زیاد و این نگرانی و تعجب شده است .

البته خیلی اسباب تعجب و تاسف است که تمام فرقی که بنام داشتن دین در عالم یافت شده‌اند بمعاد و حساب کتاب عقیده دارند .

نهایت بعضی از کج سلیقه‌گان معاد را روحانی دانسته‌اند و الفاظ بدون معنایی که شاید خودشان هم نفهمیده چه گفته‌اند بنام کتب و مقاله باقی گذارده‌اند و این سوابق موجب شده که حالیه مسلمانان از تشریح و تفسیر معاد استیحا ش کنند و با تنقید لب بگشایند به بینید که چگونه محیط اقتضاء کرده که که مردم از تعریف یکی از اصول دینی خود چنین ناراحت شوند .

حال اصل مطلب حضرت رضا (ع) فرموده است که در دربارهای سلاطین و امراء اشخاصی هستند که بلاد اسلام با آنان منور میشود .

زیرا از دوستان خدا دفاع میکنند و اصلاحات امور و انجام حوائج آنان را وجهه همت خود قرار داده‌اند و پناهگاه مؤمنان هستند و از شیعه ما دفع ضرر با دست و زبان خود مینمایند و این چنین اشخاص مؤمنین واقعی هستند و میتوان عنوان اولیاء خدا با آنان داد و روز قیامت صورتهای آنان برای اهل آسمانها میدرخشند مثل ستارگان نورانی برای اهل زمین ای محمد (مقصود محمد بن مربع) است اگر بتوانی از آنان باش .

اما بتو اعلام خطر هم میکنم زیرا گاهی میشود که حب ریاست حاجب قلب از طریق صواب میشود گویند و بهمین جهت بعضی از علماء محتاط از سلاطین دوری کرده‌اند

مثل سیدجلیل محمد صاحب مدارك و شیخ محقق و شیخ حسن صاحب معالم که هر يك بقصد زیارت آستان مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام عازم خراسان شده و وقتی دیدند که جنت مکان شاه عباس کبیر در آستان حضرت توقف کرده و مشغول بعضی اصلاحات کشوری و بلدی است از زیارت صرف نظر کرده و هر يك بطرفی از بلاد رفتند و خود را بنجف رسانیدند که با شاه عباس ملاقات نکنند از ترس اینکه مبدا یا نان خدمتی را تکلیف کند و نتوانند مخالفت کنند با اینکه شاه عباس عادل سلاطین بود که تا آنروز مردم ایران بخود دیده بودند و متشرفترین افراد امراء صفوی بشمار آمده و میتوان او را از امراء خوب اثنی عشریه دانست .

بعد از غلبه اسلام بر ایران دولتی بزرگتر و قویتر از زمان آتشاه دیندار و عاقل برانگیخته نشده است و بعضی فسق و فجورها را که باو نسبت میدهند اگر هم از اوصاف او صادر شده باشد از جهت عدم تدین و اعتقاد دینی او نیست لیکن بعضی قلمهای خریده شده در عصرهای قریب بزمان شاه عباس را طور دیگر معرفی کرده اند تا جامعه ایرانی را نسبت باو بدبین نمایند و بر هر نویسنده متدین که عرق دوستی وطن و قوم خود را دارد لازم است که بیدار باشد و گوش خود را باین صداهای منکره و افتراها و دروغها که بشاه صفوی نسبت میدهند فرا ندهد و حق بین باشد و بین اعمال نیک و بد او منصفانه حکومت کند .

دیگر آنکه عالم باید در نماز جماعت مداومت کند زیرا بزرگترین امر از شعائر اسلام است و در اجرای مقررات اسلام بر مردم پیشقدم باشد و در امر بمعروف و نهی از منکر بهیچوجه از پای ننشیند و از ملامت مردم نترسد و در تحمل ایذاء از مردم تأسی به پیغمبر اسلام کند که چگونه تمام ازیتها را تحمل کرد .

نه نفرین کرد و نه بعد از تسلط از آزار کنندگان خود انتقام کشید .

معلمین بزرگ شیعه در عراق مخصوصاً در نواحی بغداد که مرکز و مقر خلافت بنی عباس است و اهالی حله عموماً و اختصاصاً علماء شهر حله بودند که مصدر خدمات بزرگ و حافظ مقررات دین اسلام بشمارند و غالباً بواسطه متعصبین از رجال و باعلماء

عامه مورد ایذاء هم واقع شده اند .

ولی چون در شهر خود اکثریت داشته اند چندان در زحمت نبوده اند و وجود اجتماعی اهل حله گاهی در امراء و خلفاء وقت تأثیر تام هم داشته است .

چنانکه گویند احمد بن علی ، ملقب بالناصر لدین الله فرزند المتضییٰ ینور الله خلیفه سی و چهارم از عباسیان با اهل بلد و اهالی خاصه علماء و بزرگان حله انس گرفته و گاهی بدین شهر مسافرت و بامردم آمیزش داشت و همین روابط تدریجاً نامبرده را بطرف مذهب شیعه اثنی عشریه سوق داد .

واحمد ناصر را مردی دیندار و طرفدار جدی خاندان رسالت و ولایت پرورش داد و در غره ذی قعدہ ۵۷۵ یا ۵۹۵ براریکه خلافت تکیه زد و مردی قوی و سیاستمدار بود که دائماً مروج طریقه اهل بیت بود و علماء عامه نیز همیشه با خلیفه وقت رویه محتاطانه پیش گرفته و طریقه حزم و سلم را رعایت مینمودند چنانکه سابقاً اشاره شد روزی ناصر از عبدالرحمن بن علی معروف بابن جوزی حنبلی در مجلس رسمی خلافت سؤال کرد که بعد از پیغمبر اسلام افضل مردمان پیرو دین اسلام کی است ؟

ابن جوزی جواب داد :

(من کانت بنته فی بینه) یعنی بعد از پیغمبر اسلام کسی افضل است که دخترش در خانه او است و این عبارت ذوا حتمالین است چه دختر پیغمبر در خانه امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و هم دختر ابوبکر عایشه جزء زوجات طاهرات حضرت رسول اکرم (ص) بوده است و هیچ کدام از دو طرف مطلب را نشکافته و بهمین اجمال قناعت ورزیده اند .

و حال آنکه هر ذی نظری که در این عبارت دقت نمایند فهمد که مقصود مخاطب طفره از جواب بوده و باز در روز دیگر از ابن جوزی می پرسد که خلفاء راشدین در اسلام چند نفرند ؟

جواب میدهد (اربعه اربعه اربعه) و هر يك از فرق شیعه و عامه این عبارت را بنفع خود

تاویل نمودند .

عامه گفتند که چهار نفر بودن خلفاء را تأکید نموده که سه مرتبه گفته است عدد

خلفاء راشدین چهار است .

جماعت شیعه گفتند سه چهار دوازده میشود و مقصود این جوزی دوازده نفر ائمه اسلام است که مطابق با مذهب ما است .

ناصر در نزد امراء بلاد اسلامی جوایس ناشناس مقرر کرده بود که اخبار را مخفیانه باو میرسانیدند و مردم تصور میکردند که ناصر اهل کشف و اطلاع و یا اجنه در خدمت او هستند و کاملاً مرعوب شده و مختصر ناراحتی برای او ایجاد نکردند و نزد اکابر مصر و شام و یمن وقتی اسم او را می بردند از هیبت و جلال ناصر خائف میشدند .

و چهل و هفت سال بدین طرز ممالک اسلامی حکومت داشت و منہیات اسلامی کاملاً مورد مؤاخذه و مجازات واقع می شد .

در زمان سلطنت همین شخص بود که ابوالفضل منجم معروف حکم نجومی استخراج نمود که بواسطه کواکب سبعة که اجتماع کرده اند طوفان باد عالم را خراب خواهد کرد .

اتفاقاً در آن شب از جمادی الثانی که ساعت شدت طوفان تعیین شد آن مقدار باد نبود که شعله چراغها را در فضای آزاد حرکت دهد و محمد بن معلم اشعاری بعرابی در این باب گفته که مفاد آن چنین است :

جمادی رفت و رجب آمد و مختصر بادی حرکت نکرد و ستاره دنباله دار هم دیده نشد و کذب منجمین مانند دروغهای دیگرشان فاش شد چه مدیر امور خداست و از برای سیارات سبعة اثری وجود ندارد و آنچه در علم نجوم نوشته شده باید دور ریخته شود و کتب تالیفه در آثار نجوم هم باید دریده شود - زیرا جز دروغ و موهومات حاوی چیزی نیست .

گویند الناصر لدین الله همیشه با جمعی از فقراء صرف غذا مینمود و بحدی متواضع بود که عده ای رویه او را مخالف شئون خلافت میدانستند و با امراء و حکام ولایة نهایت درجه شدید بود که در ملاقاتش همیشه خائف بودند .

در زمان حکومت او با خوارج جنگی واقع شد و یکی از دانا یان خوارج اسیر

گردید و وقتی بحضور ناصر کشیده شد مردی عابد و زاهد بنظر رسید .
یکی از اطرافیان خلیفه شفاعت نمود که خوب است این شخص را توبه داده و
از جنگال مرگ خلاصش کنیم ولی مرد خارجی امتناع کرد و گفت :
اگر حجت بر من تمام است و مطابق قواعد اسلام لازم القتل هستم بزندگی احتیاجی
ندارم باید حکم شریعت را درباره من اجرا کنید.
ناصر از او سؤال کرد که درباره شیخین و علی بن ابیطالب (ع) چه عقیده داری؟
جواب گفت :

علی می گوید که من وصی پیغمبر اسلام و با نص آنحضرت خلیفه و پیشوای
مسلمانانم - ابو بکر و عمر می گویند که ما را مسلمانان اهل حل و عقد که طرف شور خود
پیغمبر اسلام هم بوده اند تعیین کرده اند و بعدالت هم درین مردم رفتار می کنیم ولی عباس
عموی پیغمبر که بعد از دخترش اقرب خاندان هاشمی به پیغمبر اسلام بود نه ادعای خلافت
منصوصه و نه ادعای خلافت منصوبه هیچ یگ را ننمود ما مسلمانان نمی دانیم که اولاد و
احفاد او از جان مسلمانان چه میخواهند .

اگر بنی امیه اساساً با اسلام عقیده نداشتند و با تزویر و اعمال شمشیر خلافت را
غصب نموده و میخواستند تیشه بر ریشه اسلام بزنند بنی عباس که بدون عقیده بدین
و اسلام نیستند پس چرا یکی از دو عقیده متین و محکم که اولی منسوب بخود
پیغمبر و دومی مربوط بعموم مسلمانان است برای بنی عباس محترم نیست که پیرو
بنی امیه شده اند ؟

ناصر جواب داد :

که مگر با اطلاع شما نرسیده که در شهر حلوان ابو هاشم پسر محمد حنفیه در موقعی
که احساس کرد که سلیمان بن عبدالملک بدو زهر داده جدا علای ما محمد بن عبدالله بن
علی بن عباس را جانشین خود قرارداد و از آن تاریخ بیعت بنی عباس در مقام بدست آوردن
خلافت شدند .

زیرا خلافت بعد از حسنین علیهما السلام بمحمد حنفیه که در آن تاریخ بزرگترین

اولاد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود رسید و بعد از او فرزندش رسیده است او نیز خاندان عباس را مقتدر بدین سمت کرده است .

شخص خارجی جواب داد :

که تمام مسلمانان که معتقد بولایت خاصه هستند معتقدند که ائمه اسلام باید از نژاد حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها باشند و محمد حنفیه از آن حضرت نیست بعلاوه در زمان حیات خود در محاوره با حضرت علی بن الحسین علیه السلام از ادعای خود منصرف و بتوبه گرائید و بزرگترین مبلغ کیسانیه سید اسماعیل حمیری علناً از عقیده خود برگشته و بجعفری بودن خود اقرار و اعتراف کرده بنابراین ادعای فرزند محمد بیجا بوده و بنی عباس نمیتوانند مشمول ولایت خاصه باشند .

ناصر گفت :

اگر بنی عباس بدین شرح مشمول ولایت خاصه نباشند پس بیعت با آنان حکم بیعت ابوبکر را دارد - اگر افراد بنی تمیم بتوانند از بیعت عامه استفاده کنند افراد خاندان هاشم و عبدالمطلب بطریق اولی میتوانند استفاده کنند .

جواب داد :

طرفداران ابوبکر مدعی هستند که مردم بطوع و رغبت با او بیعت کرده اند زیرا در موقع بیعت ابوبکر تشکیلات و قوایی نداشته که مردم را مجبور کند - چنانکه مجلس سقیفه برای بیعت با سعد بن عباده تشکیل شده بود و ابوبکر و عمر با قوه احتجاج جمعیت سقیفه را بطرف خود سوق داده اند ولی بیعت عبدالله سفاح موقعی بود که ابومسلم خراسانی تمام کشورهای اسلامی را از ایران تا شام بخون کشیده بود و هر کس تفوه برخلاف بنی عباس می کرد فوراً کشته می شد .

چنانکه خودشان با بوسلمه عنوان وزارت آل محمد صلی اله علیه واله را داده بودند همیکه مطلع شدند که با سادات علوی مکاتبه داشته و می خواسته خلافت را با آنان برساند فوراً او را بقتل رسانیدند .

وسلیمان بن کثیر که یکی از سه رکن تشکیل دولت عباسی بود بهمین اتهام راه

عدم را در پیش گرفت و این چنین بیعت رایعت عامه نمیگویند و شمارا در خلافت بهر حال حقی نیست .

ناصر در جواب متحیر شده و سخن را تغییر داده و گفت :
حال من درباره تو چه تصمیمی اتخاذ کنم ؟
جواب داد :

هر چه میل داری درباره تو معمول دارند؛ زیرا من و تو هر دو مقصریم؛ اگر من باشمشیر برخلاف جمعیتی که تو در صدر آن قرار گرفته‌ای قیام کرده‌ام تو و تمام خاندانت باشمشیر برخلاف رویه مسلمانان سلطه خود را بر مردم اعمال می‌کنید زیرا از خلافت خاصه بطور معتقدات طرفداران اهل بیت طهارت و از خلافت عامه بعقیده طرفداران بیعت سقیفه مختصر حقی ندارند .

ناصر امر نمود که مجدداً او را بزندان بردند تا تصمیم خود را اتخاذ نماید .
چون مذاکرات ناصر عباسی و شخص خارجی به تحقیق در امر خلافت بود نگارنده در این مقام اظهار میدارد :

(حضرت علی امیر المؤمنین (ع) خلیفه بلافضل پیغمبر است)

بدلیل آیه «فانذر عشیرتک الاقربین» سنی و شیعه اتفاق دارند که در شب اول دعوت حضرت رسول (ص) می‌فرمود هر که اول بیعت مرا قبول کند جانشین من است و علی اول بیعت را قبول کرد «سوره شعراء آیه ۲۱۳» .

حدیث غدیر مقطوع است بدلیل آیه (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک)

الی آخر :

یعنی ولایت علی را ابلاغ کن والا رسالت خود را ابلاغ نکردی (آیه ۷۱ سوره مائده) .

باز ولایت علی ثابت است بدلیل :

(وانما ولیکم الله ورسوله الذین آمنوا الذین یمینون الصلوة و یؤتون الزکوة

وهم را کعون) آیه ۹۵ سوره مائده .

بازولایت علی مطابق احادیث سنی‌ها غیر از شیعه‌ها ثابت و محقق است .

(ناقلین حدیث غدیر،)

- ۱- اول ابوهریره تاریخ خطیب بغدادی .
- ۲- ابولیلی انصاری مناقب خوارزمی .
- ۳- ابوزینب بن جوف کتاب اسدالغابه .
- ۴- ابوفضاله انصاری کتاب اسدالغابه .
- ۵- ابوقدومه انصاری اسدالغابه .
- ۶- ابوعمره محسن الانصاری اسدالغابه .
- ۷- ابوالهیشم التیهان مقتل خوارزمی .
- ۸- ابورافع قبطی مقتل خوارزمی .
- ۹- ابوزینب خالد کتاب خطیب خوارزمی .
- ۱۰- ابوبکر بن ابی قحافه کتاب اسنی المطالب .
- ۱۱- اسامة بن زید کتاب نخب المناقب .
- ۱۲- ابی بن کعب انصاری نخب المناقب .
- ۱۳- اسعد بن زراره انصاری کتابهای اسنی المطالب و نخب المناقب .
- ۱۴- اسماء بنت عمیس کتاب الولاية .
- ۱۵- ام سلمه زن پیغمبر کتاب جواهر العقدين و ینایع المودة .
- ۱۶- ام هانی دختر ابوطالب . جامع علوم السانی
- ۱۷- ابو حمزه انس بن مالک دربان پیغمبر کتاب خطیب بغدادی .
- ۱۸- برآء بن عازب انصاری مسند احمد .
- ۱۹- بریده بن الخصیب مستدرک العالم .
- ۲۰- ابوسعید ثابت بن وایه کتاب اسدالغابه .
- ۲۱- جابر بن سمره بن جنادة مقتل خوارزمی .
- ۲۲- جابر بن عبدالله انصاری کتاب ابن عقده .

- ٢٣ - جبلة بن عمرو انصاري ابن عقده .
- ٢٤ - جبیر بن مطعم تاریخ آل محمد .
- ٢٥ - جریر بن عبدالله بجلی مجمع الرواید .
- ٢٦ - ابوذر غفاری فرائد السمطين .
- ٢٧ - ابو جنيدة جندع بن عمرو انصاري اسد الغابه .
- ٢٨ - ابن جوين تاریخ خطیب .
- ٢٩ - حبشی بن جنادة السلولى ابن اثیر .
- ٣٠ - حذيفة بن اسيد بن ابيع الموده .
- ٣١ - حبيب بن بديل خزاعي اسد الغابه .
- ٣٢ - حذيفة اليمان دعاة الهداة الى اداء حق المولا .
- ٣٣ - حسان بن ثابت شاعر ديوان حسان .
- ٣٤ - امام حسن مجتبی (ع) خوارزمی .
- ٣٥ - امام حسين مقتل خوارزمی .
- ٣٦ - ابو ايوب انصاري نخب المناقب .
- ٣٧ - ابوسليمان خالد بن وليد نخب المناقب .
- ٣٨ - خزيمه بن ثابت انصاري ذوالشهادتين جواهر العقدين .
- ٣٩ - ابوشريح خويلد بن اثير .
- ٤٠ - رفاعه بن عبد المنذر انصاري نخب المناقب .
- ٤١ - زبير العوام اسنى المطالب .
- ٤٢ - زيد بن ارقم انصاري مسند احمد ،
- ٤٣ - ابوسعيد زيد بن ثابت اسنى المطالب .
- ٤٤ - يزيد بن شر حبييل انصاري اصابه .
- ٤٥ - زيد بن عبدالله انصاري خصايص .
- ٤٦ - سعد بن جنادة عوفى مقتل خوارزمی .

- ٤٧ - سعد بن عبادة رئيس قبيلة خزرج .
- ٤٨ - ابوسعيد سعد بن مالك خصايش حافظ .
- ٤٩ - سعد بن زيد قرشي مناقب ابن معاذلى .
- ٥٠ - سعد بن سعد بن عبادة اسنى المطالب .
- ٥١ - سلمان فارسي فرائد السمطين .
- ٥٢ - ابومسلم سلمة بن عمر بن اكوع ابن عقدة .
- ٥٣ - سمره بن جندب اسنى المطالب .
- ٥٥ - سهل بن حنيفا نصارى تاريخ جمالى .
- ٥٦ - ابوالعباس سهل بن سعدا نصارى جواهر العقدين .
- ٥٧ - ابوامامة بن عقده .
- ٥٨ - حمزة الاسدى ابن عقده .
- ٥٩ - طلحة بن عبيدالله تاريخ ابن عساكر .
- ٦٠ - عامر بن عمير اصابة .
- ٦١ - عامر بن ليلى بن حمزة - ابن عقده .
- ٦٢ - عامر بن ليلى غفارى ابن اثير .
- ٦٣ - ابوالطفيل عامر بن وائله مناقب ومقتل خوارزمى .
- ٦٤ - عايشه دختر ابوبكر زن حضرت پيغمبر ابن عقده .
- ٦٥ - عباس بن عبدالمطلب ، اسنى المطالب .
- ٦٦ - عبدالرحمن عبدالرب انصارى - اصابة .
- ٦٧ - ابو محمد عبدالرحمن بن عوف اسنى المطالب .
- ٦٨ - عبدالرحمن بن يعمر - ابن عقده .
- ٦٩ - عبدالله ابى عبدالاسد مخزومى . ابن عقده .
- ٧٠ - عبدالله بن بديل سيد خزاعه .
- ٧١ - عبدالله بن بشير - ابن عقده .

- ۷۲ - عبدالله بن ثابت انصاری .
- ۷۳ - عبدالله بن جعفر ابن عقده .
- ۷۴ - عبدالله بن حنظله القرشي المخزومی کتاب احیاء المیت .
- ۷۵ - عبدالله بن ربیعہ مقتل خوارزمی .
- ۷۶ - عبدالله بن عباس . خصایص .
- ۷۷ - عبدالله بن ابی اوفی .
- ۷۸ - ابو عبد الرحمن عبدالله بن عمر بن الخطاب . اسنی المطالب .
- ۷۹ - عبدالله بن مسعود . اسنی المطالب .
- ۸۰ - عبد بن یامین .
- ۸۱ - عثمان بن عفان خلیفہ سوم عامہ ابن عقده .
- ۸۲ - عیید بن عازب انصاری .
- ۸۳ - عدی بن حاتم . وسیلة المال فی مناقب آل .
- ۸۴ - عطیة بن اسر تاریخ آل محمد .
- ۸۵ - عقبہ ابن عامر جہمی تاریخ آل محمد (ص) .
- ۸۶ - خود امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیہ السلام .
- ۸۷ - ابو الیقظان عمار بن یاسر تاریخ الخلفاء .
- ۸۸ - عمارة الخزر جی . مجمع الزوائد .
- ۸۹ - عمر بن ابی سلمہ مخزومی . ابن عقده .
- ۹۰ - عمر بن الخطاب . خطیب خوارزمی .
- ۹۱ - عمران خزاعی . اسنی المطالب .
- ۹۲ - عمر بن قیس خزاعی .
- ۹۳ - عمر بن شراصل . مقتل خوارزمی .
- ۹۴ - عمرو بن عاص . الامامة والسیاسة .
- ۹۵ - عمرو بن مرہ جہمی .

- ۹۶ - حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها .
 ۹۷ - فاطمه دختر حمزه سیدالشهداء . ابن عقده .
 ۹۸ - قیس بن ثابت انصاری . اصابة .
 ۹۹ - قیس بن سعد بن عبادہ .
 ۱۰۰ - ابو محمد کعب بن عجر انصاری .
 ۱۰۱ - مالک بن حویرث . مسند احمد .
 ۱۰۲ - مقداد بن عمر کندی فرائد .
 ۱۰۳ - ناحیه بن عمر خزاعی . اصابة .
 ۱۰۴ - ابو برزه . ابن عقده .
 ۱۰۵ - نعمان بن عجلان انصاری ، اصابة .
 ۱۰۶ - هاشم مرقال خطیب خوارزمی .
 ۱۰۷ - ابو و سمة مقتل ابی مخنف .
 ۱۰۸ - وهب بن حمزة - مقتل ابی مخنف .
 ۱۰۹ - وهب بن عبدالوئی ، ابن عقده .
 ۱۱۰ - یعلی بن مره ثقفی ، اسد الغابه .



مطابق صفحات شماره ۱۴ تا ۶۱ کتاب الغدير تألیف حضرت آیت الله امینی نجفی این یکصد و ده نفر که چهار نفر آنان ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه هستند خودشان راوی حدیث غدیر هستند و در نصب روز غدیر با مر خداوند مختصر تردیدی در نزد شیعه و سنی نیست .

نگارنده - پس چرا ابوبکر و عمر و عثمان با این عقیده خود خلافت را از مرکز اصلی خود تغییر دادند ؟

مدافعین آنان میگویند علی جوانی سی و سه ساله است قریش و قبائل عرب از خلیفه جوان اطاعت نمیکنند و اسلام از بین میرود لذا ما خلافت را ظاهرأ به پیر مردان قوم میدهیم

ولی از علوم علی که پیغمبر باوسپرده استفاده میکنیم .

چنانکه همینطور هم بود و کلیه کارهای مهم باشوران حضرت انجام میشد.

بهر حال حدیث غدیر و بیعت غدیر قابل انکار نیست و اگر حدیث غدیر هم نبود

باز انتخاب سقیفه صحیح نبود زیرا مطابق آیه شریفه مباحله (آل عمران آیه ۵۴) علی

نفس پیغمبر در بین مردم حاضر است پس انتخاب جانشین معنی ندارد .

(قل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم ثم

نبتهل ونجعل لعنة الله علی الکاذبین .

این احادیث هر کدام در چندین کتاب قید شده ولی ما اختصاراً یک راوی و یک

کتاب را ذکر کردیم در ۱۰۳: خانه مدرسه نجف قم

در اواخر دوره حکومت عباسی محمد خوارزمشاه بالشکر زیادی از طرف شرق

به بغداد حمله نمود و حکام بین راه را که بفرمان خلیفه در ری و نقاط دیگر ایران

مشغول امارت بودند مطیع کرده و با ازین برد تا اینکه در حوالی همدان لشکر خود

را متوقف ساخت تا استعداد خود را کامل کرده و به بغداد بتازد .

در این موقع الناصر لدین الله سفیری از طرف خود برای مذاکره و تقاعد خوارزمشاه

بر مراجعت از بغداد اعزام داشت و این سفیر بجای اینکه از تشیع ناصر استفاده کند

بفضل عباس عموی پیغمبر و اولاد او متمسک شد و بهمین جهت شاه بسفیر مزبور که ابن-

جوزی معروف بود اجازه جلوس نداده و بعد از استماع بیانات او بوسیله مترجم جواب

داد که تمام اظهارات سفیر بدون پایه است و وقتی که بغداد بتصرف من در آمد شخص

فاضلی از نژاد عالی تر از نژاد عباس را بر مرکز خلافت مستقر خواهم کرد.

خوارزمشاه در نظر داشت که یکی از سادات علوی را که از نژاد دختری صاحب-

بن عباد وزیر معروف شیعه ایران بود و در خوارزم میزیست بخلافت بنشانند.

و ابن جوزی مغرض و طرفدار عامه که خود از ترس الناصر لدین الله جرئت تفضیل

کسی را بر حضرت علی بن ابیطالب نداشت و بطور کنایه باجمال جواب میداد برای اینکه

مذهب اهل بیت را تقویت نکند نگفت که ناصر خلیفه پیرو آل علی است و خواست با

فضائل عباس تصمیم شاه را تغییر دهد که توفیق حاصل نکرد .

از قضایای عجیب روزگار آن است که در همین حال عمال مغول بحدود ایران تجاوز کردند و خوارزمشاه ناچار بمراجعت گردید .

ومردم این امر را از خوارق عادات دانستند و ناصر جز استفاده عقیدتی از پیشگاه علماء شیعه در حله و بهره‌مندی از معاشرت با آنان هیچ تفضیلی بر اسلاف و اعقاب خود نداشت .

ودوستی اهل بیت و ولایت خاصه را از آنان آموخته بود و در هیچ حال وزمانی از اقدامات اساسی بنفع آنان از پای نایستاد و مردم شیعه او را ناصر اهل بیت نام نهاده بودند .

وبسیاری از مظالم بصاحبانش رد شد و در خلفاء اموی و عباسی چنین حکومت طولی ۴۷ سال (۰۰۰) برای کسی یافت نشد و نام نیک او بعلت تعلیمات استادان و معاشرین خوب تا قیام قیامت باقی خواهد ماند .

چهاردهم معلم کل
شیخ الرئیس
ابوعلی سینا

بطوریکه مکرر تذکر داده شده ما در این کتاب جلد سوم قهرمانان اسلام زندگانی اشخاصی را مورد بحث قرار میدهم که خدمت مخصوصی به تعلیمات مذهب شیعه نموده باشند و شیخ الرئیس با اینکه عالمی بی نظیر و حکیمی بی بدیل و مؤلفات علمی او تا قیام قیامت باقی خواهد بود و تا این تاریخ کسی از علماء و حکماء یافت نشده که با او در علوم مختلفه توانسته باشد کوس برابری بزند ولی آنچه تفضص کرده‌ایم خدماتی از ایشان نسبت باهل بیت طهارت نیافته‌ایم :

اما چون شیخ شخصیت اول علمی عالم و شیعه امامیه بوده و بهمین جهت قسمتی از عمر خود را در حال خوف و قرار از متعصبین مذهب گذرانیده و مسافت بعیدی را برای حفظ جان خود پیاده پیموده و با تصدی به تعلیمات عمومی که در همه حال داشته مناسب دید او را جزء قهرمانان بشمار آورد .

زیرا تمام خدمات اشخاص نمی‌تواند جنبه ثبوتی داشته باشد و ممکن است با جنبه